

• دریافت ۱۴۰۰/۱۲/۱۷

• تأیید ۱۴۰۱/۰۸/۰۳

تحلیل اثربخشی اجتماعی- سیاسی گفتمان ادونیس در قصیده «البرزخ» بر اساس نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف

نرجس توحیدی فر*

رجاء ابوعلی**

چکیده

نظریات تحلیل گفتمان با پلی که میان زبان‌شناسی و علوم اجتماعی و سیاسی زده، عرصه جدیدی را به روی نقد ادبی گشوده است. برخی از نظریات پیش‌تر به سمت زبان‌شناسی و برخی دیگر پیش‌تر به سمت علوم اجتماعی و سیاسی گرایش دارند؛ اما نقطه اشتراک همه آن‌ها کشف گفتمان‌های اجتماعی و سیاسی حاکم بر متن از طریق کشف نشانه‌ها است. نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف پیش از دیگر نظریه‌ها به سمت علوم اجتماعی و سیاسی متمایل است و همچنین به سیالیت نشانه‌ها تأکید دارد. گفتمان ادونیس نیز بر محور همین سیالیت بنا شده و از این روش تحلیل گفتمان لاکلا و موف برای بررسی مؤلفه‌های این گفتمان در جهت رسیدن به اهداف اجتماعی- سیاسی‌اش می‌تواند نتیجه‌بخش باشد. این پژوهش در پایان به این نتیجه می‌رسد که گفتمان ادونیس، گفتمان تغییر و اصلاح‌طلبی است و به دنبال مبارزه‌ای است که سلاح آن، قدرت زبان است. وی راه برون رفت کشورهای عربی از عقب‌ماندگی را بازخوانی دوباره مفاهیم ارزشی می‌داند، چراکه معتقد است این مفاهیم در طول تاریخ به آنچه که نظام قدرت به آن‌ها تحمیل کرده، آلوده شده‌اند. همچنین نتیجه می‌گیرد که شعر با ترغیب افراد جامعه با ساختن جامعه بهتر، آن‌ها را به سوژه‌های انقلابی مبدل می‌سازد. روش پژوهش نیز بدین صورت است که دال‌های مختلف از درون شعر استخراج شده و در راستای پاسخ به سؤالات پژوهش طبق نظام تحلیل گفتمان لاکلا و موف که ارتباط میان دال‌ها و نیز میان گفتمان‌ها را بررسی می‌کند، به تحلیل اثرگذاری اجتماعی- سیاسی گفتمان ادونیس پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان، لاکلا و موف، ادونیس، شعر، زبان، میراث.

Sahereh300@yahoo.com
raja@atu.ac.ir

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبایی
** استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)

مقدمه

ادونیس را می‌توان بزرگ‌ترین شاعر متفکر معاصر در جهان عرب به شمار آورد. او با تحلیل جریان‌های اجتماعی شرق و خصوصاً جهان عرب به آسیب‌شناسی آن‌ها پرداخته است و با بهره‌گیری از میراث فلسفی متفکرانی چون نیچه و نیز میراث تصوف، نظریه تحول اجتماعی‌ای را عرضه می‌کند که بر آن اساس هر فردی خود عالمی است ولی باید آن را پیدا کند. او معتقد است که هستی و به تبع آن جامعه، پیکره‌ای واحد است و از آنجا که همه اجزاء آن بر هم تأثیرگذارند، برای ایجاد تغییر باید همه اجزا تغییر را در خود ایجاد کنند. ادونیس زبان را عاملی بسیار قدرتمند می‌داند و می‌گوید هستی، زبان است و انسان، زبان است؛ با چنین رویکردی عامل محرکه تغییر را زبان، معرفی کرده و شاعر را مهم‌ترین بکارگیرنده این عامل به شمار می‌آورد. او معتقد است که شرق با ابداع و خلاقیت و بدون نیاز به غرب می‌تواند به رشدی همه‌جانبه دست یابد، اگر توانایی‌های خود را به کار گیرد. گفتمان ادونیس به سبب کاربرد زیاد نمادها و اسطوره‌ها در بدو امر پیچیده و انتزاعی می‌نماید؛ اما دقیقاً همین امر گفتمان او را به تحلیل گفتمان لاکلا و موف نزدیک می‌سازد. این تحلیل گفتمان که در مقایسه با دیگر روش‌های تحلیل گفتمانی بیش‌ترین تأکید را بر سیالیت نشانه‌ها، تعدد گفتمان‌ها، تأثیر گفتمان‌ها بر هم و تحلیل پدیده‌های اجتماعی بر اساس تحلیل گفتمان‌ها دارد، به سبب ظرفیت عملی‌ای که دارد، بهترین ابزار برای تحلیل تأثیرات متقابل سیاست و جامعه بر همدیگر است. پژوهش حاضر به دنبال تحلیل گفتمان ادونیس بر پایه روش لاکلا و موف است تا به این طریق بتواند زوایای مختلف آن را واکاوی نماید. در این پژوهش یکی از قصائد او به نام «البرزخ» مورد بحث قرار می‌گیرد.

در راستای تحلیل و تبیین موضوع مقاله با بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی و منابع کتابخانه‌ای، یکی از قصاید ادونیس با نام «البرزخ» انتخاب شده و مؤلفه‌های

تحلیل گفتمانی روش لا کلا و موف روی آن پیاده سازی می‌شود. به این ترتیب که در بخش اول مقاله یعنی بخش نظری توضیحات مختصری درباره روش تحلیل گفتمان لا کلا و موف ارائه می‌گردد و در بخش دوم یعنی بخش تحلیلی هر یک از دال‌های مرکزی، شناور و تهی در گفتمان قصیده، تحلیل سیاسی-اجتماعی شده و سپس نقش اسطوره سازی و سوژه بررسی می‌گردد.

با توجه به اینکه نقد ادبی زمینه نزدیکی علوم مختلف از جمله علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه، هنر و... را با ادبیات فراهم آورده است، ضرورت این گونه تحلیل‌ها در عرصه ادبیات احساس می‌شود. تحلیل گفتمان لا کلا و موف در ادبیات عربی موضوعی جدید است و نگارندگان در این عرصه مقاله‌ای به زبان عربی نیافتند و در ادبیات فارسی هم موارد اندکی به وجه ادبی آن پرداخته‌اند و موارد اندک دیگر نیز به علوم سیاسی توجه کرده‌اند. لذا هدف این پژوهش برداشتن قدمی برای ورود به عرصه نقد ادبی جدید است و در پی پاسخگویی به سؤالات زیر است:

- ۱- مؤلفه‌های گفتمان ادونیس چیست و آیا می‌تواند به شکل کاربردی در تحولات اجتماعی مورد بهره‌برداری قرار گیرد؟
- ۲- چگونه گفتمان متکی بر قدرت شعر می‌تواند سوژه فعال سیاسی پرورش دهد؟

پیشینه پژوهش

درباره تحلیل شخصیت ادونیس و شعر او کتاب‌ها و مقالات متعددی در ادبیات فارسی و عربی تألیف شده است.

از جمله مقالات تألیف شده درباره او نیز به اختصار به چند مورد اشاره می‌شود:

مقاله «اسطوره در شعر ادونیس و شاملو» تألیف سیدبابک فرزانه و علی علی محمدی، چاپ شده در فصلنامه مطالعات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال هشتم، شماره ۲۹، زمستان ۱۳۹۱ ش. از جمله اشکالات وارد بر این مقاله آن است که انواع

اسطوره در آن دسته بندی نشده است. مقاله تنها از جنبه ذکر اسطوره‌ها با پژوهش حاضر اشتراک دارد.

مقاله «سنت و استعداد فردی از دیدگاه الیوت و ادونیس» تألیف رضا محمدی و حسین شمس آبادی، چاپ شده در فصلنامه مجله زبان و ادبیات عربی، شماره سیزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴ ش. این مقاله با رویکردی فلسفی به سراغ منزلت زبان در تفکر ادونیس می‌رود. نقطه ضعف این مقاله آن است که در نهایت، ادونیس به عنوان شاعر در این مقاله حضور ندارد و هیچ استشهادی به اشعار او در مقاله وجود ندارد. بحث مشترکی در این مقاله و مقاله حاضر نیست.

مقاله «سلطة اللغة وصناعة الحقيقة في فلسفة ما بعد الحداثة (قراءة في مجموعة «تنبأ أيها الأعمى» لأدونيس)» تألیف خلیل پروینی و سیدحسین حسینی، چاپ شده در دوفصلنامه مجله دراسات في اللغة العربية وآدابها، سال دهم، شماره بیست و نهم، بهار و تابستان ۱۳۹۸ ش. این مقاله به خوبی ارتباط نقش زبان در پسااختارگرایی را با فلسفه ذهنی و ادبی ادونیس نشان داده است و از حیث پرداختن به عنصر زبان در شعر ادونیس با مقاله حاضر اشتراک دارد.

نظریه تحلیل گفتمان لاکالا و موف

نظریه تحلیل گفتمان لاکالا و موف توسط ارنستو لاکالا و همسرش شنتال موف (دو تئوریسین سیاسی مارکسیست) به وجود آمد و اولین بار در کتاب «هژمونی و راهبرد سوسیالیستی» نوشته این دو مطرح شد (لکالائو و موفه، ۱۳۹۲). اگرچه در بدو امر این نظریه مربوط به سیاست و جامعه شناسی به نظر می‌رسد (تاجیک، ۱۳۷۷: ۷)، اما به سبب ظرفیت‌های بسیار زیاد این نظریه می‌توان آن را به ساحت ادبیات نیز وارد کرد. واضح است که ادبیات را نمی‌توان از سیاست، جامعه شناسی، تاریخ، فلسفه و ... جدا دانست و بده و بستان‌هایی که میان این علوم وجود دارد به شکلی است که می‌توان

صحنه تفکر را به پازلی تشبیه کرد که هر یک از مؤلفه‌های این علوم یکی از قطعات آن است. اثر ادبی جلوه گاه این تفکر است که برای فهم و تفسیر آن باید بتوان وجود مستقل هر یک از قطعات پازل را به رسمیت شناخت و سپس رابطه آن را با قطعات دیگر پیدا کرد تا کل منسجم پدید آید. نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف بر این پایه استوار است که نباید بر یک گفتمان غالب و مسلط اصرار کرد، بلکه در هر فضایی گفتمان‌های متعدد وجود دارد که همگی به نوبه خود اهمیت دارند؛ اما دال‌هایی که در میان این گفتمان‌ها شناورند و نیز ابتکار عمل و توانایی یک گفتمان در کاربرد آن‌ها سبب می‌شود که دال مرکزی آن گفتمان هژمونی گردیده و بولد شود؛ اما این امر هرگز ثابت و دائمی نیست؛ چراکه دال‌ها دائماً در حال تغییر هستند و میان گفتمان‌ها مبادله می‌شوند. بنابراین هر لحظه ممکن است گفتمان دیگری هژمونی را از آن خود کند (سلطانی، ۱۳۸۳ و بهروزی لک، ۱۳۸۶: ۵۵۵-۵۵۶).

نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف جدیدترین نظریه تحلیل گفتمانی است؛ آنان نظریه خود را بر پایه دو مکتب ساختارگرایی (در زبان‌شناسی) و مارکسیسم (در مفهوم و سیاست) ارائه کردند؛ اما در نهایت با ترکیب این دو به نظریه ساختارشکنی رسیدند. در باب ارتباط آن با ساختارگرایی باید گفت این نظریه، معنا و مفهوم گفتمان را بسیار وامدار سنت زبان‌شناسی ساختارگرایی است که فردینان دو سوسور بنیاد نهاد. «از نظر سوسور، نشانه‌ها و کلمات معنای خود را نه به واسطه ارجاع به جهان خارج بلکه از طریق رابطه‌ای بین یکدیگر در درون نظام زبانی برقرار می‌کنند به دست می‌آورند» (سلطانی، ۱۳۹۷: ۷۱). «مفهوم سوسوری دیگری که لاکلا و موف از آن بسیار سود جسته‌اند اصل اختیاری / دلخواهی بودن نشانه‌هاست. به اعتقاد سوسور، یک نشانه زبانی ترکیبی است از دال و مدلول. رابطه بین دال و مدلول کاملاً اختیاری است. علت آنکه برای یک مدلول دال‌های متفاوتی در زبان‌های مختلف وجود دارد، اصل اختیاری بودن رابطه دال و مدلول است. پیامد مهمی که این اصل دارد آن است که «نظام زبانی واقعیت را مفصل بندی می‌کند» (اسمیت، ۱۹۹۸: ۸۵).

اما تحلیل گفتمان لا کلا و موف چگونه از اینجا به ساختارشکنی می‌رسد؟ طبق نگرش ساختارگرایانه به زبان، نشانه‌های زبانی «معنایشان را از تفاوت با یکدیگر اخذ می‌کنند یعنی از قرار گرفتن در جایگاه خاصی در این شبکه. اعتراض پسا ساختارگرایان این بود که نمی‌توان معنا را بدون ابهام و برای همیشه تثبیت کرد [...] کاربرد زبان پدیده‌ای اجتماعی است: از طریق عرف، مذاکره و مجادله در بستر اجتماعی است که ساختار معنا تثبیت شده و به چالش کشیده می‌شود» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۸: ۵۵).

همچنین این نظریه تحلیل گفتمانی مارکسیسم را به این شکل نقد می‌کند که «از نظر لا کلا و موف هیچ قانون عینی‌ای وجود ندارد که جامعه را به گروه‌های خاصی تقسیم کند؛ گروه‌های موجود همواره محصول فرایندهای سیاسی و گفتمانی‌اند. این بدان معنا نیست که لا کلا و موف مدل زیربنا/ روبنا را دوباره روی رأس خود برگردانده‌اند و ادعا می‌کنند که گفتمان اقتصاد را تعیین می‌کند. آن‌ها در نظریه اجتماعی‌شان با تلفیق این دو مقوله- زیربنا/ روبنا- در حوزه‌ای که محصول فرایندهای گفتمانی واحد است، ذات‌گرایی مارکسیستی را رد می‌کنند» (همان: ۶۷).

از جمله مؤلفه‌های اصلی این نظریه تحلیلی می‌توان به دال و انواع آن، بیقراری، ضدیت و غیریت، هژمونی و تثبیت معنا، قدرت، اسطوره، تصور اجتماعی و وجه استعاری، و موقعیت سوژگی اشاره کرد.

گفتمان ادونیس

قصیده «البرزخ» در مجموعه شعری ادونیس با نام «هذا هو اسمی» منتشر شده است. چنانکه از نام مجموعه پیداست شاعر از تشکیک در اولین داشته هر انسان و ثابت‌شده‌ترین بخش هویت او آغاز می‌کند که همان نام اوست. هر انسان به محض تولد صاحب نامی می‌شود که خودش آن را انتخاب نمی‌کند بلکه برای او انتخاب می‌شود. اما اعتقاد ادونیس بر آن است که این انسان وقتی به حدی از آگاهی برسد،

باید به دنبال شکستن تابوها و شناخت دوباره همه ارزش‌هایی باشد که به او دیکته شده و برایش انتخاب شده‌اند. بدین منظور او از ابتدایی‌ترین چیز شروع می‌کند. اولین چیزی که به انسان هویت می‌بخشد. ادونیس خودش این کار را در سیزده سالگی انجام داده است و در این باره چنین می‌گوید: «[پدرم] مسأله‌ای جوهری را به من آموخت: باید با آزادی راهمان را انتخاب کنیم و من این گونه پل زدم: نامی را برگزیدم که مرا از هویت دینی‌ام رها سازد و این افق گسترده‌ای که خارج از توقع جامعه ما بود بر من گشود. هنوز هم از خودم می‌پرسم چطور موفق شدم این کار را انجام دهم؟ این نام، ادونیس، مرا از نامم، علی و از وابستگی اجتماعی‌ام که به قفل‌های دین بسته شده بود رهایی بخشید[...]. از آن تجربه دریافتم که هویت را باید آفرید و نیز دائماً بازآفرینی کرد» (ادونیس، ۲۰۰۵: ۶۸-۶۹).

اما ادونیس درباره کلمه «برزخ» هم می‌گوید: «وقتی این گمان بر ما عارض می‌شود که همه چیز به پایان رسیده، شعر به ما وحی می‌کند که همه چیز آغاز شده و شاید همین قدرت شعر باشد» (ادونیس، ۲۰۱۰، ج ۱: ۷۵). او فاصله میان این آغاز و پایان را برزخ می‌نامد. برزخ یعنی تلاش برای آگاهی.

چنانکه ادونیس خود در آغاز قصیده می‌گوید گفتمان او گفتمان تغییر، تحول و تجدد است:

«الأساطير التي تحضنُ أيامي وللحلم الذي يحنو عليّ
أغسلُ التاريخ - ما قال و ما أنكره
بالإشارات التي يرسلها الفجرُ إليّ»^۱ (ادونیس، ۱۹۹۶: ۳۶۹).

او می‌خواهد هر چه را که به واسطه تاریخ به او رسیده، بشوید با ابزار اشاره‌هایی که سپیده دم برایش می‌فرستد. سپیده دم نماد طلوع دوباره، زندگی دوباره، نور و روشنایی، آفرینش دوباره و در نتیجه بازآفرینی و آگاهی است. بنابراین گفتمان ادونیس گفتمان خلق مدام است. اما برای چه می‌خواهد این کار را کند؟ برای

اسطوره‌هایی که روزهایم را در آغوش می‌گیرند و برای رؤیایی که بر من مهر می‌ورزد: اسطوره و رؤیا؛ دو مؤلفه اساسی گفتمان ادونیس‌اند. اسطوره همان گذشته و رؤیا آینده است. گذشته یعنی میراث بشری که از آغاز خلقت تا کنون به دست ما رسیده است. ادونیس معتقد است که باید میراث گذشته را در پرتو اکنون بازخوانی کرد و زمانی این خوانش ارزشمند است که بتوان چیزی از خود بر آن افزود: «میراث برای هر شاعری، یعنی انتخاب امکانات و ارزش‌هایی که در آن است، نه گرفتن همه آن‌ها. این انتخاب به معنای نادیده گرفتن ارزش‌های دیگر یا ناچیز شمردن آن‌ها نیست بلکه تنها یک معنا دارد و آن اینکه انسان نمی‌گیرد، نمی‌تواند بگیرد جز چیزی را که با تجربه، زندگی، و تفکرش همخوانی داشته باشد؛ اما هر شاعر حقیقی علاوه بر این میراث، از خودش هم میراثی دارد» (ادونیس، ۱۹۸۵: ۴۴-۴۵).

همچنین این خوانش نباید هیچ‌گاه متوقف شود و باید استمرار دائمی داشته باشد: «مقصودم از خوانش استمراری پذیرش متغیر بودن معناست. تنها این خوانش پرسشگرانه است که ما را قادر می‌سازد میان دو متن تمایز قائل شویم: اول متن نوشته شده توسط فرهنگ مسلط، فرهنگ سلطه و تاریخ، که اکثریت آن را خلق می‌کند. دوم متن نوشته شده توسط فرهنگ به حاشیه رانده شده، خفه شده، و مخالف، که خودش آفریننده است. این متن افق دیگری به روی پرسشگری می‌گشاید و یا افق عادی و رایج را تغییر می‌دهد» (همان: ۵۸-۵۹). مطالعات فرهنگی

«لَمْ أَقُلْ غَيْرَ الَّذِي قَالَتْهُ أَشْيَاءِي»^۲ (ادونیس، ۱۹۹۶: ۳۷۸).

او با این سخن هرگونه خوانشی از پدیده‌ها که از طریق گذشته به او رسیده باشد را رد می‌کند و می‌گوید من برای فهم هر پدیده، به آن فقط آنگونه که هست می‌نگرم نه آنگونه که توسط دیگران تعریف شده است.

تحلیل گفتمان ادونیس بر اساس روش تحلیل گفتمان لاکلا و موف

از آنجا که گفتمان ادونیس گفتمانی اجتماعی است، می‌توان آن را در حیطه تحلیل گفتمان وارد کرده و بستر، و ساز و کارهای آن را بر مبنای این روش تحلیل نمود. چراکه «ایده کلی نظریه گفتمان این است که پدیده‌های اجتماعی هرگز تام و تمام نیستند. معانی هیچ‌گاه نمی‌توانند برای همیشه تثبیت شوند و این امر راه را برای کشمکش‌های همیشگی اجتماعی بر سر تعاریف جامعه و هویت باز می‌گذارد که خود، تأثیرات اجتماعی به همراه دارد. وظیفه تحلیلگران گفتمان نشان دادن جریان این کشمکش‌ها بر سر تثبیت معنا در تمامی سطوح امر اجتماعی است» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۸: ۵۳-۵۴).

«تحلیل گفتمان قصد دارد نشان دهد که از طریق کدام فرایند تلاش می‌کنیم تا معنای نشانه‌ها را تثبیت کنیم و کدام فرایند موجب می‌شود که برخی از موارد تثبیت معنا به چنان امر معمولی بدل شوند که آن را پدیده‌ای طبیعی به شمار آوریم» (همان: ۵۵). از این رو با استفاده از این روش تحلیل می‌توان دریافت که ادونیس در گفتمان طالب تغییر خود چرا بر بازخوانی تمامی مفاهیم و ارزش‌ها و شکستن ساختار گفتمان‌های ایدئولوژیک تأکید دارد.

از نگاه لاکلا و موف «گفتمان‌ها تلاش می‌کنند نشانه‌ها را ساختار بندی کنند، به گونه‌ای که گویی تمامی نشانه‌ها در یک ساختار واحد، معنایی همواره ثابت و روشن دارند. [...] اما از آنجا که ساختار زبان هرگز به طور کامل تثبیت نمی‌شود در نتیجه جامعه و هویت نیز سیال و قابل تغییرند، هرگز نمی‌توان آن‌ها را به طور کامل تثبیت کرد» (همان: ۶۷). «همچنین آنان با ورود به پسا ساختارگرایی معتقدند که یک گفتمان هرگز قادر نیست خود را چنان مستقر کند که تنها گفتمانی باشد که امر اجتماعی را ساختار بندی می‌کند. همواره گفتمان‌های متعدد متعارضی حضور دارند» (همان: ۷۹-۸۰).

این روش از آن جهت با گفتمان ادونیس تطابق دارد که او هرگز به وجود یک گفتمان غالب و مسلط تأکید نمی‌کند. او به وجود گفتمان‌های متعدد و تأثیر و تأثر متقابل آن‌ها اعتقاد دارد. از این رو لزوم برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی را مطرح می‌کند. او برای تغییر نظام سیاسی انقلاب دفعی را پیشنهاد نمی‌کند و عقیده دارد که همه گفتمان‌ها باید بتوانند به نوعی هم‌پوشانی دست یابند و در جهت یک کل منسجم گام بردارند. این کل منسجم، سلطه نیست بلکه نوعی همگونی با نظام هستی است.

دال مرکزی گفتمان ادونیس ساختارشکنی است. او معتقد است که همه مفاهیمی که به عنوان واقعیت به ما معرفی شده‌اند (تحت تأثیر ایدئولوژی‌های گوناگون) باید ساختارشکنی شده و بازتعریف شوند. «لاکالا و موف در نظریه گفتمان هژمونیک نشان می‌دهند که چگونه واقعیت به شکل امری طبیعی جلوه می‌کند. به گفته آن‌ها گفتمان‌ها از طریق بست‌های هژمونیک معنا را به شکل خاصی تثبیت و به این ترتیب سایر معانی بالقوه را طرد می‌کنند» (بورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۸: ۲۹۹)

لذا از طریق این گفتمان می‌توان روش کار ادونیس را تحلیل نمود.

نظریه گفتمان لاکالا و موف به این معنا نقد ایدئولوژی است که هدف آن آشکار کردن تصادفی بودن عینیت و واسازی آن است (همان: ۳۰۰).

دال مرکزی گفتمان ادونیس

دال مرکزی گفتمان ادونیس شکستن همه ساختارهای معنایی و بازآفرینی همه مفاهیم ارزشی است. او در این امر به نیچه اقتدا می‌کند که در «بتان اخلاق» می‌گوید: «آن کس که آفرینندگی و نوآفرینی می‌خواهد، در نیک یا بد، ناگزیر، نخست می‌باید با نیست و نابود کردن ارزش‌ها آغاز کند» (نیچه، ۱۳۹۰: ۱۳) و «پُر پیداست که من از فیلسوف چه می‌خواهم: آنکه خویشتن را تا فراسوی نیک و بد برد، بالاتر از پندار آموزه اخلاقی» (همان: ۱۱۸).

عبارت محوری او در این قصیده «خروج الشیء علی اسمہ» است که به شکل‌های مختلفی تکرار می‌شود:

- ۱- خرج الحاضر من أسمائه
- ۲- یخرج الشیء علی أسمائه
- ۳- تخرج الأشیاء من أسمائها که ۱۳ بار تکرار می‌شود

خروج بر چیز یعنی تمرد از آن و شورش علیه آن. خروج چیز بر نامش به معنای تلاش برای بازآفرینی هویت هر پدیده است و تکرار این عبارت در آغاز همه بندهای قصیده، به معنای محوری بودن آن است.

دال‌های شناور گفتمان ادونیس

۱. کلمه و زبان

کلمه و زبان (لغه) از جمله دال‌های شناور در گفتمان ادونیس‌اند و نقش کلیدی را در تثبیت هویت بازی می‌کنند. او معتقد است که شب کلمات با وجود تاریکی‌اش نوری است که سپیده دم را در بر می‌گیرد؛ به این معنا که تردید و حیرت و پرسش برای یافتن معنا، همان آگاهی است:

«فَقُلْ الْآنَ لَيْلُ الْكَلِمَاتِ:

أنت نورٌ آخرٌ يقتحم الفجرَ عليه»^۳ (ادونیس، ۱۹۹۶: ۳۶۹).

همچنین این تردید که همه دانسته‌های پیشین را به سوی می‌نهد و به دنبال کشف جدید است را به بی‌حرکتی و پذیرش بی‌چون و چرای میراث گذشته ترجیح می‌دهد، و همه این‌ها از طریق زبان و کلمه صورت می‌گیرد:

«سأقول الشیء، ما أكرمه [...]»

وأنا الصامت وهو الكلمة

وأقول الشیء- ما أعلم هذا الجهل، بروی

لغة الكون، ولا يعرف رعب اللغة المنفصمة»^۴ (ادونیس، ۱۹۹۶: ۳۷۵).
چنانکه در مکتب ساختارشکنی اصالت با زبان است، ادونیس نیز هیچ چیز جز
زبان را واقعی نمی‌داند و حتی تنها پناهگاه خود را کلام می‌داند (پروینی و حسینی،
۱۳۹۸ش: ۱۳):

«وها أنا أكاد أن أرتجف من البرد، ولا أجد ما أتغطي به،
إلا عباءة الكلام» (ادونیس، ۲۰۰۵: ۱۶۲).

یکی از ویژگی‌های ساختارشکنی، سیالیت مدلول‌ها است که این مسأله خود به
سیالیت معنا می‌انجامد. ادونیس که به خلق مدام معنا اعتقاد دارد، نمی‌تواند ثبات را
پذیرد و در نتیجه واقعیت هم برایش بی معنی است: بدین سبب یکی دیگر از
دال‌های شناور او در قصیده «البرزخ» عدم پذیرش پدیده‌ای به نام "واقعیت" است؛ او
به اصالت رؤیا اعتقاد دارد و آن را در برابر واقعیت قرار داده و می‌گوید:

«وأقول الحلم ضوء ولقأخ
وعلى الحلم تأسست، وفى الحلم بنيت
أيها الواقع من سَمَاك، من أين أتيت؟»^۵ (ادونیس، ۱۹۹۶: ۳۷۲).

او با نام نهادن برای هر چیزی مخالف است؛ چراکه با قراردادن هویت ثابت
مخالف است. رؤیا یکی از دال‌های شناور گفتمان ادونیس است. رؤیا پدیده‌ای
شهودی و نسبی است. می‌گوید این رؤیا است که روشنایی بخش و آگاهی دهنده و
نتیجه بخش است.

در یکی دیگر از اشعارش همین مسأله را ذکر کرده و می‌گوید:

«جبلٌ من الكلمات
ينبعُ دماً، -

ما أغرب هذا الذى نسميه الواقع:

ليس إلا حقولاً

تُحَرِّثُ، وَتُزْرَعُ وَتُحْصَدُ

علی هوی المخیلة^۶ (ادونیس، ۲۰۰۵: ۸۸).

او واقعیت را هم ساخته و پرداخته خیال می‌داند. اما آنچه که حتی به واقعیت

هویت می‌دهد چیست؟ شعر!

«أوه! متی سیعرف الواقع:

لا یقدر أن یسکن، وإن هاجر،

إلا فی واقع الشعر»^۷ (ادونیس، ۲۰۰۵: ۶۶).

۲. شعر و شاعر

«سأحیی وردة یحملها الشعر إلیه»^۸ (ادونیس، ۱۹۹۶: ۳۶۹ و ۳۷۰).

این عبارت سه بار در قصیده تکرار می‌شود. ادونیس شعر را حرکتی کنشگر، ابداعی و معرفت‌شناختی می‌داند که می‌تواند با وحی هم‌راستا باشد (ادونیس، ۱۹۸۵: ۶۶). او معتقد است که شعر بر پدیده‌ها نام می‌نهد: «اینکه شعر برای اشیا نام می‌گذارد به این معنا نیست که آن‌ها را از عدم به وجود می‌آورد و به آن‌ها شکل مادی می‌بخشد، چنانکه برخی تأویل کرده‌اند، بلکه به این معناست که به آن‌ها بُعدی اضافه می‌کند که از جنبه ابداعی تنها شعر می‌تواند آن را به وجود بیاورد» (همان: ۷۹).

او شاعر را آفرینشگر می‌داند نه بیان‌کننده آفریده‌ها؛ می‌گوید: «با زبان است که آدمی می‌تواند خودش را آشکار کند، با آن آغاز می‌شود و تحقق می‌یابد... [زبان برای آدمی تنها یک وسیله ارتباطی نیست، بلکه شکل آشکارکننده وجود اوست. بنابراین شاعر درباره یک چیز نمی‌نویسد، بلکه آن چیز را می‌نویسد» (ادونیس، ۱۹۸۵: ۸۰). او شعر را به سحری تشبیه می‌کند که از همه قواعد رهاست (ادونیس، ۲۰۱۰: ۲۸).

از نظر ادونیس شعر چهار ویژگی دارد:

«اولاً: شعر از نوعی معرفت پرده برمی‌دارد که بخش سرکوب شده و غیر عقلانی انسان

و جامعه است و کنار آمدن با ضوابط نظام معرفتی یا ایدئولوژیکی برایش مشکل است.

ثانیاً: شعر به عنوان کلامی آغازگر، ورود در آنچه که به آن اندیشیده شده نیست، بلکه ورود در چیزی است که به آن اندیشیده نشده است. این ادعا بر این امر اشاره دارد که شعر ابعاد معرفتی و زیبایی شناختی‌ای را کشف می‌کند که ایدئولوژی به کشف آن‌ها نائل نیامده و نیز بر دایره تنگ معرفتی ایدئولوژی اشاره دارد.

ثالثاً: شعر حقایق را کشف می‌کند که نه با تسلیم دینی و نه با جدل عقلی برهانی اثبات نمی‌شوند و تنها با ذوق یا نوعی حدس ناآگاهانه اثبات می‌شوند.

رابعاً: دین، پاسخ است و ایدئولوژی نیز همینطور. اما شعر پاسخی نمی‌دهد. شعر سؤال است، طلب آگاهی است، کشف پرسشگری است که در سرگردانی بی در پی به دنبال کشف پرسشگر دیگری است و اینگونه است که شعر آشکارا با هر نظام معرفتی بسته و صددرصدی تناقض دارد» (ادونیس، ۱۹۸۵: ۱۷۳).

شاعر کیست؟ در گفتمان ادونیس، شاعر یعنی «حضور هستی‌مند یکپارچه و فراگیر با همه توانایی‌هایش» (ادونیس، ۲۰۱۰، ج ۱: ۳۳).
«قَدِّ الوردُ ید الشاعر واستسلم»^۹ (ادونیس، ۱۹۹۶: ۳۶۹).

شاعر کسی است که همه عناصر هستی را به هم پیوند می‌زند و گل سرخ هم به او ایمان دارد. بنابراین ادونیس با وجود آنکه مرجعیت را از هر چیزی نفی می‌کند، اما به مرجعیت شاعر باور دارد.

«فی فقاعات من الصمت الذی یلقح بالموت الهواء»
یوغل الشاعر فی أهواله» (ادونیس، ۱۹۹۶: ۳۷۲).

اما چگونه شاعر می‌تواند آفرینشگر باشد؟ از دیدگاه ادونیس شاعر برای آفرینشگری باید ویژگی‌هایی داشته باشد از جمله آن‌که:

«۱. به جای آن‌که شاعر، خود را به گذشته و اصول آن متصل بداند، به دنبال ساختاری باشد که بر اساس زمان حاضر و کشف آینده بنا شود و اصل‌ها را از گذشته نگیرد، بلکه آن را در نیرویی بیابد که ابعاد آینده را می‌گشاید.

۲. به جای آن که اکنون را در ساحت گذشته بخوانیم، گذشته را در ساحت اکنون بخوانیم و به این ترتیب خوانشی تحولگر داشته باشیم؛ قرائتی که گُشش شعر خلاق و روابط اساسی آن را کشف کند؛ مثلاً امرؤ القیس یا ابوتمام را در ساحت بدر شاکر السیاب بخوانیم و در آن‌ها دنیای سرشاری را ببینیم که تا کنون شناخته شده نبود» (ادونیس، ۱۹۸۵: ۱۶۶-۱۶۷).

«تقدّم

أیها الشاعر واستسلم لتیه القافلة»^{۱۰} (ادونیس، ۱۹۹۶: ۳۷۹).

۳. جسم

ادونیس جسم را فرهنگ زبان می‌داند (ادونیس، ۱۹۹۴: ۷۷). شعر، زبان زبان است و زبان، جسم است. جسم در شعر ادونیس جایگاه ویژه‌ای دارد. او در ادامه بازخوانی همه مفاهیم و ارزش‌ها به این مسأله که همواره در طول تاریخ، جسم در برابر روح جایگاه پستی داشته می‌شورد. او جسم را نماد ناپاکی‌ها و امیال نفسانی و شهوانی نمی‌داند و معتقد است که جسم باید خوانده شود.

«أصغی إلى جسمی، وأستقرئ ما یکتبه»^{۱۱} (ادونیس، ۱۹۹۶: ۳۶۹).

او حتی رستگاری روح را در گرو آگاهی جسم می‌داند:

«لا تعیش الروح فی الغیطة إلا

عندما یکتبه تیه الجسد»^{۱۲} (ادونیس، ۱۹۹۶: ۳۷۰).

آنچه دو نیمه انسانی یعنی زن و مرد را به هم پیوند می‌دهد همین جسم است؛ فلذا ادونیس زبان را زن، نوشتن را عشق و کاتب عقد نکاح را شاعر می‌داند (مقابلة، ۲۰۱۲: ۱۰۹). ادونیس با نگاه وحدت وجودی خود، جسم را تجلی‌گاه حضور همه عناصر در کنار هم می‌بیند: یک کل منسجم. جسم همان چیزی است که به روح قدرت عمل داده؛ این جسم است که به یاد می‌آورد یعنی من از طریق زبان

است که معنا را می‌یابم:

«جسدٌ مُدَّت له الذکری یداً

کید الشمس علی وجه المطر»^{۱۳} (ادونیس، ۱۹۹۶: ۳۷۴).

و در یکی دیگر از اشعارش می‌گوید:

«حقاً

لیست الروح هی التی تتذکر،

بل الجسد»^{۱۴} (ادونیس، ۲۰۰۷: ۱۱).

«أولونی جسدی رقی»^{۱۵} (ادونیس، ۱۹۹۶: ۳۷۰).

«جسدی مسری إلى النور»^{۱۶} (ادونیس، ۱۹۹۶: ۳۷۰).

«جسدی یولم للسر»^{۱۷} (ادونیس، ۱۹۹۶: ۳۷۰).

او معتقد است که باید زن را از خلال همین بازخوانی دوباره جسد شناخت و در دیوان «تاریخ یتمزق فی جسد امرأة» به بررسی هویت زن از خلال جسم او می‌پردازد.

«والعالم فی أهدابه

حلمٌ یعبر فی شکل امرأة»^{۱۸} (ادونیس، ۱۹۹۶: ۳۸۰).

در یکی دیگر از اشعارش می‌گوید:

«لا یتوقف جسدُها عن

تغییر حدوده و توسیعها

هی - جسدُها مسألة فی علم الفلک

لا فی علم الحیاة»^{۱۹} (ادونیس، ۲۰۰۷: ۱۴).

بنابراین جسم برای ادونیس عالم کوچک شده است که باید به دور از همه خوانش‌های ایدئولوژیک و با آزادی، بازخوانی شود. خوانش جسد، خوانش آینده را هم

به دنبال خواهد آورد:

«أکتب الجنس الذی فیک لکی تقرأ تاریخ الأبد»^{۲۰} (ادونیس، ۱۹۹۶: ۳۷۰).

۴. حیرت و یأس

«هل أسَمَى ألف الحيرة مفتاحا و ياء اليأس بابا»^{۲۱} (ادونیس، ۱۹۹۶: ۳۷۱).

ادونیس حیرت و یأس را برای پشت سر نهادن یک مرحله و ورود به مرحله بعد ضروری می‌داند. این یعنی تجدد، یعنی نو شدن، که باید مستمر باشد. او می‌گوید: «احساس تجدد به همان میزان که زندگی در خود دارد مرگ هم دارد» (ادونیس، ۲۰۱۰، ج ۱: ۲۹) و «تجدد یعنی پایان چیزی و آغاز چیزی دیگر. زندگی ای که متولد می‌شود تا زندگی ای که می‌میرد را بدرقه کند. این یعنی فاجعه. احساس فاجعه در شاعر یا هنرمند از احساس خالی بودن اطرافش شکل می‌گیرد. خالی بودن، فاجعه است. از این رو تلاش می‌کند که این جای خالی را پر کند» (همان: همان صفحه). این پر کردن همان ابداع است. بنابراین یأس و حیرت یعنی پایانی که مزده تولد آغاز را می‌دهد.

گفتمان‌های رقیب و دال‌های خالی آن‌ها

دال خالی بر عکس دال‌های مرکزی و شناور که باید در خود گفتمان جست‌وجو شوند، باید در گفتمان‌های رقیب مشخص شود چراکه این دال همان نقطه ضعف گفتمان‌هاست که گفتمان‌های دیگر با استفاده از پیشنهاد جایگزینی برای آن در گفتمان خود، خود را مطرح می‌سازند. این دال بیانگر خلأ در فضای اجتماعی، و وظیفه آن بازنمایی وضع مطلوب و آرمانی است (Iaclau, 1994: 94). دال‌های خالی دستمایه خلق اسطوره‌های جدیدند (Iaclau, 1966: 37).

۱. تاریخ

«أغسلُ التاريخ، ما قال وما أنكره» (ادونیس، ۱۹۹۶: ۳۶۹).

ادونیس می‌گوید: «تاریخی که ما می‌خوانیم، تاریخ خلفا و پادشاهان است و چیزی از تاریخ ملت و کارهای آنان نمی‌دانیم؛ چگونه می‌اندیشیدند و روابطشان

چگونه بود. جهانی تماماً خفه شده؛ تاریخ نه تنها آن را بیان نمی‌کند، بلکه به عمد آن را رها می‌کند [...] همچنین تاریخ ادبیات نیز با اهداف حکومتی یا فرهنگ خلافتی و درباری نوشته شده است. آنچه اهمیت دارد این است که تاریخ، چه در بعد سیاسی و چه فرهنگ عمومی، از درون با نگاه تحلیلی نوشته نشده است» (ادونیس، ۲۰۱۰، ج ۲: ۹۳).

«إقرع الباب لکی توقن أن الكلمات

جسد آخر لا یلیس غیر اللیل، إقرعهُ لکی توقن:

ما یحضنه التاریخُ

یُستنبتُ فی العُشب

الذی یحیا

بماء الكلمات»^{۲۲} (ادونیس، ۱۹۹۶: ۳۷۷).

یعنی تاریخ چیزهایی را به تو می‌دهد که باید آن‌ها را پرورش دهی و اگر نتوانی با آب کلمات آن‌ها را زنده نگاه داری، می‌میرند. پس همه معانی باید در رشد مستمر و خوانش دائمی باشند و در غیر این صورت می‌میرند. او با میراث تاریخی و خوانش آن مخالف نیست، بلکه با تسلیم شدن در برابر آن و پذیرش بی قید و شرط احکامش مخالف است. دال خالی این گفتمان عدم توجه به اکنون و آینده است که نتیجه آن عقب‌ماندگی و عدم توانایی در تطبیق با شرایط حاضر است. گفتمان ادونیس با مطرح کردن دال شناور بازخوانی و بازتعریف همه مفاهیم میراثی در برابر آن دال خالی، خود را در برابر این گفتمان قرار می‌دهد.

۲. تابو

«أصغی إلی جسمی، وأستقرئ ما یکتمه»^{۲۳} (ادونیس، ۱۹۹۶: ۳۶۹).

یکی از مهم‌ترین تابوهای اجتماعی-مذهبی، جسم و مسائل مربوط به آن است.

ادونیس با مطرح کردن جسم به عنوان یکی از مهم‌ترین دال‌های گفتمان خویش به آن هویتی ایجابی می‌بخشد و به این ترتیب به جنگ با گفتمان تابوها می‌رود. چنانکه آمد ادونیس جسم را فرهنگ زبان می‌داند و برای بازخوانی مفاهیم، خوانش جسم را در اولویت‌های خود قرار می‌دهد. مفاهیم جسم، و زن در طول تاریخ به هم گره خورده‌اند. ادونیس می‌گوید: «جسم معشوق [زن] به نوری درخشان در میان ظلمت شبیه است. نور هم غایت است و هم وسیله [...] برای فهم راز هستی به بهترین شکل. راز هستی ناچار باید بشری باشد؛ چراکه جوهر وجود بشری گذشتن از نهایت‌هاست» (ادونیس، ۲۰۰۵: ۷۲-۷۳). «جسم بازیگر روی صحنه است، در عین حال همه اتفاقات از خلال جسم جریان می‌یابند. جسم در هر اتفاقی زندگی می‌کند، در هر اتفاقی مشارکت دارد. هم زخم است و هم شمشیری که زخم می‌زند. به همین سبب خوانش جسم دائماً در انتظار نو شدن است» (ادونیس، ۲۰۰۵: ۷۶).

او می‌گوید: «ابتدای ویرانی جوهر انسانی از جدا کردن جسم و روح آغاز شد. این جدا کردن کار دین بود؛ و من با اندیشه‌ای عمیق با آن مخالفم. وجود بشری به عقیده من کلی است که تجزیه نمی‌پذیرد [...] عقل از میان قلب می‌گذرد و قلب از میان عقل» (همان: ۸۵).

ادونیس جسم را از صندوق چیزهای بی ارزش و تحقیر شده میراث گذشته بیرون می‌کشد و به آن موجودیت و هویت و ارزش می‌بخشد. عمل جنسی که همواره به عنوان یکی از نقطه ضعف‌های جسم شناخته شده که با آن روح را به پستی می‌کشد، در نظر ادونیس یکتاترین عمل در زندگی ماست؛ چراکه تنها عملی است که در حین آن نمی‌دانیم زنده‌ایم یا مرده» (همان: ۸۰). جسم و ارزش‌های آن (در نگاه ادونیس) همواره به سبب تابوهای مذهبی و اجتماعی به عمد نادیده گرفته شده و حتی تحقیر شده‌اند. او به دقت به جسمش گوش می‌سپارد و آنچه پنهان کرده را وا می‌کاود؛ این پنهان کردن از روی اختیار نبوده بلکه از روی شرم و ترس بوده است. دال خالی این

گفتمان عدم توجه به جسم به عنوان مظهر تجلی آدمی و نیز نقش آن در یافتن هویت آدمی است. همچنین تابوها با عدم طرح مسائل مربوط به آن به نوعی آن را نادیده گرفته و به حاشیه می‌رانند. گفتمان ادونیس با مطرح کردن دال شناور خوانش جسم به عنوان یکی از مهم‌ترین مظاهر تجلی هویت آدمی در برابر این گفتمان می‌ایستد.

۳. یقین

یکی دیگر از گفتمان‌های رقیب گفتمان ادونیس، یقین است. خوانش ساختارشکنانه ادونیس بر پایه عدم ثبوت و قطعیت، و نسبییت‌گرایی استوار است و اصرار او بر عدم نام نهادن بر اشیا از همین اعتقاد سرچشمه می‌گیرد. این یقین‌زدایی از طریق شکستن ساختار ایدئولوژی صورت می‌گیرد. ساختار شکنی نشان می‌دهد که چگونه گفتمان‌های استعلایی از درون آسیب‌پذیرند و موجودیت و هویت خود را مدیون غیریت و تقابل با دیگری هستند (داوودی، تابستان ۱۳۸۹: ۵۵).

ساختارشکنی از طریق یافتن تقابل‌ها سیطره ایدئولوژی حاکم بر متن را در هم می‌شکند؛ و اینگونه است که دیگر ساختار یقین، شکسته شده و تبدیل به هزاران شک می‌شود که هزاران شک دیگر در پی خود خواهند آورد. ادونیس به واقعیت هم یقین ندارد:

«أیها الواقع من سَمّاك، من أين أتيت؟» (ادونیس، ۱۹۹۶: ۳۷۲).

عبارت کلیدی قصیده این عدم یقین را فریاد می‌زند:

«تخرج الأشیاء من أسمائها»

تأکید او بر حیرت و سرگردانی نیز بر عدم یقین و اصرار بر تشکیک دلالت می‌کند:

«ینتمی عهدی مع التیه إلی فجر دمشق»^{۲۴} (ادونیس، ۱۹۹۶: ۳۷۳).

«تقدّم

أیها الشاعر واستسلم لتیه القافله»^{۲۵} (ادونیس، ۱۹۹۶: ۳۷۹).

«لا يعيش العطر إلا تائها»^{۲۶} (ادونیس، ۱۹۹۶: ۳۸۱).

«أغوني، يا شاطئ الضوء وهيئ ساعديك»^{۲۷} (ادونیس، ۱۹۹۶: ۳۸۲).

«برزخ،

والتيه مرسوم

على كل فضاء»^{۲۸} (ادونیس، ۱۹۹۶: ۳۸۳).

«إنها شهوة معراجي تمحو

سلم اللون، وتمحو

آية الوقت»^{۲۹} (ادونیس، ۱۹۹۶: ۳۸۲).

یعنی یقینی‌ترین چیزها، رنگ و زمان، هم در این خوانش قطعیتی ندارند. دال خالی این گفتمان، رد همه آراء مخالف و جزمیت رأی است. این مسأله که احکام قطعی از سوی یک نهاد صادر شده و چون و چرایی در آن نیست. این راهبرد در نهایت منجر به عدم شکل‌گیری هویت‌های فردی و در نتیجه جمود جامعه می‌شود. گفتمان ادونیس با مطرح کردن دال شناور عدم یقینی بودن همه امور و لزوم بازخوانی همه مفاهیم برای هر فرد انسانی به مبارزه با این گفتمان برمی‌خیزد.

۴. شرق

«إسألوا الشرق: أئن يضجر من مزج خطاه

بالدم الدافق من أبنائه

ومن السكر به

ومن النوم على أشلائهم؟»^{۳۰} (ادونیس، ۱۹۹۶: ۳۷۲).

یکی دیگر از گفتمان‌های رقیب برای گفتمان ادونیس "شرق" است.

ادونیس معتقد است: «تغییر جامعه تنها با تغییر حاکمانش میسر نمی‌گردد.

می‌توان حاکمانی را بر سر کار آورد که کم‌تر متعفن باشند یا باهوش‌تر باشند؛ اما

نمی‌توان با این شیوه مشکلات اساسی که فساد و عقب‌ماندگی را به دنبال می‌آورند از بین برد» (ادونیس، ۲۰۱۵: ۳۲).

او می‌گوید «از شرق بپرسید» و نه از حکومت‌های شرقی! چراکه حکومت‌ها را ساخته دست ملت‌ها می‌داند. او به تغییرهای انقلابی‌ای که زائیده تعصبات و ایدئولوژی باشند اعتقادی ندارد و معتقد است که تغییرات ساختاری باید در جامعه صورت گیرد که در نتیجه آن حکومت هم تغییر کند: «صحیح است که سیاست میدان مستقیم درگیری است اما تنها یکی از ابعاد بسیار است. تغییر چه انقلابی باشد، نه به معنای خشن و مادی بلکه به معنای فرهنگی ریشه‌ای فراگیر و یا نوعی تحریک باشد که زمینه را برای استقرار و پیوستگی ساختارهای موجود فراهم سازد. تغییر فرهنگی ریشه‌ای و فراگیر، یعنی تغییر ساختارهای جمعی و این مستلزم طرح مشکلاتمان به شکل‌های جدید و روش‌های نو است» (ادونیس، ۲۰۱۰، ج ۱: ۱۵۰).

او معتقد است اعراب از زمانی که «عصر نهضت» نامیده شده، از هر لحاظ دچار پس‌رفت شده‌اند: «اولاً در آموزش و پرورش، در رشد اقتصادی و اجتماعی، در حقوق بشر و آزادی دموکراتیک، در حکومت و سیاست؛ ثانیاً بیش‌تر دنباله روی قدرتهای بزرگ اقتصادی و سیاسی بوده و به خریدار و مصرف‌کننده‌ای تبدیل شده که در تمام جهان همتایی ندارد؛ ثالثاً هیچ برنامه‌ای برای ایجاد تشکیلات در جهت رفاه نیازهای روزمره‌اش ندارد؛ رابعاً استبداد در جوامع عربی افزایش یافته و اقلیت ثروتمند و اکثریت فقیر بیش‌تر شده، بیسوادی خصوصاً در زنان، تجزیه طلبی و تعصبات اجتماعی و دینی و سیاسی افزایش یافته و خامساً اعراب حضور سیاسی فعال در جهان ندارند» (ادونیس، ۲۰۱۵: ۸۰).

او همانقدر که از فرقه‌های متعصب که در شرق تنها در جهت ترویج خشونت و سلب آزادی عمل کرده‌اند، بیزار است از استعمار هم بیزار است و می‌گوید: «استعمار در همه شکل‌هایش، سیاسی و اجتماعی و فکری، با کرامت انسان منافات دارد و در

وهله نخست با جوهر انسان منافات دارد» (ادونیس، ۲۰۱۰، ج ۱: ۲۰) و نیز در قصیده «قبر من أجل نیویورک» از اعراب که اجازه می‌دهند استعمار از لحاظ سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بر آن‌ها مسلط شود شکایت می‌کند.

«ماذا فی دمی یرفض نبض الإعتاق

جسدٌ یخنقه شریانه

آه ما أطول هذا الإختناق»^{۳۱} (ادونیس، ۱۹۹۶: ۳۷۵).

مقصود ادونیس از جسمی که رگ گردنش خفه‌اش می‌کند، سرزمینی است که مردم آن با دست خود نابودش می‌کنند. یعنی آنچه سبب شده انواع ظلم و ستم و عقب ماندگی نصیب ما شود، خود ما هستیم؛ چون در جهت تغییر این وضعیت تلاشی نمی‌کنیم. او به دنبال فعالیت‌های سیاسی از کشورش تبعید می‌شود و از وطن خود انتقاد می‌کند که چگونه نمی‌تواند اندیشه‌های سازنده را تحمل کند ولی تعصب و عقب ماندگی را در خود پرورش می‌دهد که نتیجه‌اش کشتار و مرگ است.

«وطنٌ ضاق علی خطوی لا أقدر أن أمشی فیه

(الأنی دائماً فاجأت بالفجر خطاه؟)

هو لا یجرؤ أن یحضنتی...

عجیباً، هذا الوطن

کیف لا یکبُر فی أرجائه غیرُ الکفن»^{۳۲} (ادونیس، ۱۹۹۶: ۳۷۶).

دال مرکزی این گفتمان عدم خودباوری و اتکا به غرب برای گذران زندگی، و همچنین پرورش جزمیت‌گرایی و عدم تحمل آراء دیگران به سبب ایدئولوژی‌زدگی است. ادونیس با ابزار دال‌های شناوری چون شعر و بازخوانی آزاد مفاهیم ارزشی به مبارزه با این گفتمان برخاسته و راه حل اصلاح نظام سیاسی را اصلاح نظام فرهنگی از راه پرورش هویت‌های فردی می‌داند.

بیقراری در گفتمان ادونیس

برخی منتقدان ادونیس معتقدند که در گفتمان او بیقراری‌هایی هست؛ مثلاً با وجود آنکه با تشکیل حکومت بر پایه ایدئولوژی مخالف است در زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران برای ایرانیان شعری می‌سراید و به آنان تبریک می‌گوید. یا آنکه در جنگ داخلی سوریه از مخالفان حکومت سوریه دفاع نکرده است (<https://www.aljazeera.net/news/cultureandart/2011/5/11>). او در پاسخ به اشکال اول می‌گوید خطاب نامه من به مردم ایران بوده است که توانسته بودند بر ضد استکبار جهانی و نیز حکومت استبدادی شاه پیروز شوند و در پاسخ به اشکال دوم می‌گوید ما نمی‌توانیم برای اصلاح حکومت کشتارهای خونین بر پایه تعصبات مذهبی و قومی راه بیندازیم. او راه اصلاح حکومت را اصلاح فرهنگ می‌داند. بنابراین در گفتمان ادونیس بیقراری‌ای وجود ندارد.

اسطوره سازی در گفتمان ادونیس

ادونیس برای بیان و تبیین گفتمان خود از همان آغاز به اسطوره پناه برده است؛ از همان زمانی که نام "ادونیس" را برای خود برگزید (ادونیس ایزد باروری و رشد در تمدن فینیقی است). کاربرد اسطوره‌هایی همچون سیزیف، اوروفیوس، و ادویس و نیز عناصر طبیعت همچون آب، باد، آتش و درخت در شعر ادونیس از دیدگاه سوررئالی و صوفیانه وی نشأت گرفته است (حسین قاسم، ۲۰۰۰: ۱۴۰). در روان‌شناسی فروید، اسطوره‌ها با رؤیاها پیوند خورده‌اند و این یکی از دلایل تأکید ادونیس بر رؤیا به عنوان نماد اکتشاف و درک است. اسطوره‌ها بدان سبب که از ناخودآگاه جمعی فرد سرچشمه می‌گیرند، یکی از عوامل ایجاد تصور اجتماعی‌اند (همان: ۱۴۴). وجه استعاری با ایجاد فضای تخیل و فاصله گرفتن از واقعیت در کاربرد اساطیر و نمادهای طبیعی در شعر ادونیس به وجود آمده است. او همچنین از اشخاصی نظیر امام حسین (ع)، مهیار دمشقی و ابوالعلاء معری در اشعار خود نام می‌برد.

سوژه در گفتمان ادونیس

در گفتمان ادونیس سوژه، انسان پرسشگر است؛ کسی که همه هستی را در یک پیکر واحد می‌بیند، دائماً در سفر و به دنبال کشفی جدید است، نگاهش به آینده است و خود را در آینده می‌بیند نه در گذشته. کسی که به رؤیا و خیال اصالت می‌دهد نه به واقعیت نام‌ها. اما نکته‌ای که در گفتمان لاکلا و موف اهمیت دارد، آن است که آیا این سوژه توانسته به سوژگی سیاسی انتقال یابد؟ یعنی آیا توانش بالقوه دارد یا بالفعل؟ برای رسیدن به این موضوع باید به آراء ادونیس در باب ارتباط شعر با سیاست بازگردیم. او در پاسخ به این سؤال که شعر تا چه حد می‌تواند واقعیت جامعه را تغییر دهد می‌گوید: «شعر واقعیت را تغییر می‌دهد نه به این معنا که سیاست یا اقتصاد یا جامعه را عوض می‌کند بلکه از آن جهت که از آن عبور می‌کند و تصویر جدیدی از واقعیت جدید بهتر و کامل‌تر ارائه می‌دهد. تغییر به معنای حرکتی که توده مردم خواستار آن باشند و به معنای روزمره‌اش، جایگاه علمی و سیاسی دارد و جامعه شناس و اقتصاددان باید به آن بپردازد و جایگاه شاعر نیست» (ادونیس، ۱۹۸۵: ۱۵۷).

در جای دیگری می‌گوید: «نوشتار نوآورانه حقیقت نخواهد داشت مگر در جامعه‌ای که همه ساختارها و ظرفیت‌هایش نوآورانه باشد. مبارزه، شهادت طلبی، عملیات انتحاری و... کارهایی بزرگ و اعجاب برانگیزند، اما در صورتی می‌توانند کنشگری بیش‌تری داشته باشند که نتیجه مقاومت ریشه‌ای و فراگیر باشند، در خانواده و خانه، در خیابان و مدرسه، در دانشگاه و محله؛ و این ایجاب می‌کند که ساختارهای قدیم در همه زمینه‌ها شکسته شوند» (همان: ۱۸۲-۱۸۳).

بنابراین او در گفتمانش به دنبال انقلاب ناگهانی که از سر احساسات و بدون پشتوانه دیگر ساختارهای لازم برای ایجاد نظامی بهتر باشد، نیست؛ بلکه معتقد است باید ابتدا تفکر را پرورش داد تا بتواند فرهنگ را بسازد و اگر این فرهنگ که همان زیرساخت لازم است ایجاد شود، آنگاه می‌توان روساخت که حکومت است را تغییر

داد. این تغییر باید شکلی همه جانبه بگیرد و حکومتی را ایجاد کند که در همه ابعاد از جمله ایجاد آزادی، حقوق بشر و حقوق زنان، از میان بردن فقر فرهنگی و اقتصادی و... شرایط مناسبی را ایجاد نماید.

او می‌گوید: «شعری که رو به آینده دارد، حتماً شعر انقلاب است. یعنی شعری که نمی‌پذیرد و می‌شورد. بر خلاف شعری که آنچه هست را می‌پذیرد» (ادونیس، ۲۰۱۰، ج ۱: ۴۴).

با بررسی آراء ادونیس و سابقه فعالیت‌های حزبی وی می‌توان او را پیرو تفکر نئو مارکسیستی مکتب فرانکفورت (چپ فرهنگی) دانست. مکتب فرانکفورت یکی از مکاتب عمده در میان مکاتب جامعه‌شناسی به شمار می‌رود که از مارکسیسم الهام گرفته است، ولی از آنجا که وعده‌های مارکسیسم در مورد انقلاب طبقه پرولتاریا و سرنگونی نظام سرمایه‌داری به دلیل تناقضات درونی آن، هیچ یک تحقق نیافت، مکتب فرانکفورت از مارکسیسم گسست. دیدگاه مکتب فرانکفورت یک دیدگاه انتقادی است و این مکتب بیش‌تر به سطح فرهنگی توجه دارد و رهایی نوع بشر را هدف خود قرار داده است. مفهوم عمده نظریه انتقادی ارائه تحلیل‌های انتقادی از مسائل و معضلات جامعه است؛ به همین دلیل این نظریه اساساً یک نظریه ارزشی و سنجشی به شمار می‌رود. لذا با جریان‌ناتی نظیر پوزیتیویسم که معتقد به بی‌طرفی و غیر ارزشی بودن علوم اجتماعی است، به شدت مخالفت می‌کند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۹۲). نئو مارکسیست‌ها به انقلاب قهرآمیز و دفعی اعتقادی ندارند و راه حل معضلات جامعه را نه در انقلاب بلکه در تحول بنیان‌های فرهنگی آن می‌دانند.

نتیجه‌گیری

۱. گفتمان "تغییر" ادونیس با دال مرکزی "بازخوانی و بازآفرینی مفاهیم و ارزش‌ها" به سوی اصلاحگری گام برمی‌دارد. این گفتمان با تأکید بر توانش‌های زبان و تجلی

ادبی آن یعنی شعر، به عرصه گفتمان‌های اجتماعی شرق و خصوصاً جامعه‌های عربی وارد می‌شود.

۲. در پاسخ به سؤال اول پژوهش باید گفت ادونیس که به بازخوانی و تحلیل دیروز از منظر امروز اعتقاد دارد، مؤلفه‌هایی چون: زبان، شعر، جامعه، فرهنگ و ادبیات را در ارتباط با مدرنیته بررسی می‌کند و در پی آن است که با ابزارهایی چون خیال، رؤیا، معرفت و شناخت بدون اسارت در بند ایدئولوژی، تصوف، سلوک روحی و زبانی، زیبایی‌شناسی و عشق، تحول ریشه‌ای در تعریف مفاهیم ایجاد کند. او با طرح این مسأله که تسلط ایدئولوژی بر همه سطوح جامعه از جمله زبان، فلسفه، اقتصاد، شعر و... به چشم می‌خورد می‌گوید که راه حل برون رفت از مخمصه‌ای که شرق و خصوصاً کشورهای عربی به آن گرفتار آمده‌اند، بازخوانی ارزش‌ها به دور از هرگونه محدودیت و در فضای آزاد است. ادونیس راه حل تغییر سیاسی را تغییر همه زیربناهای جامعه از جمله بنیان فرهنگی می‌داند که جز از طریق بازآفرینی مفاهیم صورت نمی‌پذیرد. اعتقاد به بازآفرینی مفاهیم در تفکر ادونیس از اعتقاد او به سیالیت معنا نشأت می‌گیرد که این امر در تحلیل گفتمان لاکلا و موف هم اصل بنیادینی است.

۳. در پاسخ به سؤال دوم پژوهش نیز باید گفت در گفتمان ادونیس، سوژه، انسان پرسشگر است، کسی که همه هستی را در یک پیکر واحد می‌بیند، دائماً در سفر و به دنبال کشفی جدید است، نگاهی به آینده است و خود را در آینده می‌بیند نه در گذشته. کسی که به رؤیا و خیال اصالت می‌دهد نه به واقعیت نام‌ها. شعر با قدرتی که در ترسیم آینده‌ای بهتر دارد می‌تواند این سوژه را به تغییر و حرکت و اصلاح‌گری ترغیب نماید. در نتیجه این سوژه اصلاح‌طلب و آرمان‌خواه تبدیل به سوژه سیاسی می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای اسطوره‌هایی که روزهایم را در آغوش می‌گیرند و برای رؤیایی که بر من مهر می‌ورزد/ تاریخ را می‌شویم- آنچه گفته و آنچه انکار کرده/ با اشاره‌هایی که سپیده دم به سوی من می‌فرستد
۲. چیزی جز آنچه اشیا به من گفتند، نگفتم
۳. اکنون به شب کلمات بگو/ تو نور دیگری هستی که سپیده دم را در بر می‌گیرد
۴. چیز را می‌گویم، چقدر محترم است [...] / و من ساکتیم و او کلمه است / و چیز را می‌گویم- چقدر داناست این جهل / زبان هستی را روایت می‌کند، و ترس زبان از هم گسیخته را نمی‌شناسد
۵. و می‌گویم رؤیا نور و لقاح است / و بر رویا ایجاد شدم و در آن بنا گردیدم / ای واقعیت چه کسی بر تو نام نهاده؟ از کجا آمدی؟
۶. کوهی از کلمات / سرچشمه خون / چقدر عجیب است اینکه ما واقعیت می‌خوانیمش: چیزی نیست جز دشتی که شخم زده می‌شود، کشت می‌شود و درو می‌شود / در فضای خیال
۷. آه! چه زمانی واقعیت شناخته می‌شود: / نمی‌تواند آرام گیرد و اگر هجرت کند / جز در واقعیت شعر
۸. درود می‌فرستم بر گلی که شعر برای او می‌آورد
۹. گل سرخ از دست شاعر تقلید کرد و تسلیم شد
۱۰. ای شاعر پیش برو و تسلیم سرگردانی قافله شو
شاعر باید تسلیم سرگردانی شود تا به ابداع نائل آید.
۱۱. به جسمم گوش می‌سپارم، و آنچه را پنهان کرده می‌کاوم
۱۲. روح در سعادت نمی‌زید / مگر آنگاه که سرگردانی جسم، او را بنویسد
۱۳. جسمی که خاطره دستی به سوبش دراز کرده / چونان دست خورشید بر چهره باران
۱۴. در حقیقت این روح نیست که به یاد می‌آورد / بلکه جسم است
برای آنکه مرا بفهمید جسمم را تفسیر کنید:
۱۵. مرا تفسیر کنید، جسم من صفحه کتاب است
۱۶. جسم من مسیر نور است
۱۷. جسم من اشاره به سوی راز است
۱۸. و جهان در مژگان او / رؤیاهایی است که در شکل زنی تعبیر می‌شود
۱۹. جسم او(زن) از تغییر و گستردگی باز نمی‌ایستد / او- جسمش مسأله‌ای است در علم نجوم نه در علم زندگی

۲۰. جنس درونت را بنویس تا تاریخ ابدیت را بخوانی
۲۱. آیا الف حیرت را کلید و یاء یأس را در بنامم؟
۲۲. بر در بکوب تا یقین کنی که کلمات/ جسم دیگری هستند که چیزی جز شب بر تن نمی‌کنند، بر آن بکوب تا یقین کنی: آنچه تاریخ در آغوش می‌کشد/ در علف‌هایی رشد داده می‌شود/ که با آب کلمات زنده‌اند
۲۳. به جسمم گوش می‌سپارم، و آنچه را پنهان کرده می‌کاوم
۲۴. عهد من با سرگردانی به سپیده دم دمشق می‌رسد
۲۵. ای شاعر پیش برو و تسلیم سرگردانی قافله شو
۲۶. عطر جز در سرگردانی نمی‌زید
۲۷. مرا فریب ده ای ساحل نور و بازوانت را آماده کن
۲۸. برزخ/ و سرگردانی نقش شده/ بر هر فضا
۲۹. همانا این شهوت معراج من است که محو می‌کند/ نردبان رنگ را/ و محو می‌کند آیت زمان را
۳۰. از شرق بی‌رسید: آیا از ترکیب گام‌هایش با خون جوشنده فرزندانش/ و از مستی با آن/ و از خفتن بر جنازه‌هایشان خسته نشده؟
۳۱. چه چیزی درون من نبض رهایی را رد می‌کند/ جسدی که شربانش آن را خفه می‌کند/ آه که چه طولانی است این خفگی
۳۲. وطنی دارم که بر گام‌هایم تنگی می‌کند. نمی‌توانم در آن راه بروم/ (آیا برای این است که من دائماً با سپیده دم گام‌هایم غافلگیر شده‌ام؟) / و او جرأت نمی‌کند مرا در آغوش بگیرد... / عجیب است، این وطن/ چگونه هیچ چیزی جز کفن به اطرافش اضافه نمی‌شود

کتابنامه

- ادونیس، علی احمد سعید، (۱۹۸۵)، *سیاسه الشعر؛ دراسات فی الشعریه العربیه المعاصره*، الطبعة الأولى، بیروت: دار الآداب.
- ادونیس، علی احمد سعید، (۱۹۹۴)، *دیوان أبجدیه ثانیه*، لبنان: دار توبقال للنشر- الدار البیضاء.
- ادونیس، علی احمد سعید، (۱۹۹۶)، *هذا هو اسمی وقصائد أخرى*، دمشق: دار المدی للثقافه والنشر.
- ادونیس، علی احمد سعید، (۲۰۰۵)، *الهویه غیر مکتمله؛ الإبداع، الدین، السیاسه، والجنس*، بالتعاون مع شانتل شواف، تعریب حسن عوده، الطبعة الأولى، دمشق: بدايات للطباعة والنشر والتوزيع.

- ادونیس، علی احمد سعید، (۲۰۰۷)، أول الجسد آخر البحر، الطبعة الثالثة، بيروت: دار الساقی.
- ادونیس، علی احمد سعید، (۲۰۰۸)، تاریخ يتمزق فی جسد امرأه، الطبعة الثانية، بيروت: دار الساقی.
- ادونیس، علی احمد سعید، (۲۰۱۰)، الحوارات الكاملة، ۳ مجلدات، الطبعة الثانية، دمشق: بدايات للطباعة والنشر والتوزيع.
- ادونیس، علی احمد سعید، (۲۰۱۵)، غبار المدن يؤس التاريخ، بيروت: دار الساقی.
- بهروری لک، غلامرضا، (۱۳۸۶)، «کاربرد تحلیل های گفتمانی در مطالعات سیاسی اسلامی»، روش شناسی در مطالعات سیاسی اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع)، صص ۵۴۹-۵۸۱.
- پروینی، خلیل و سیدحسین حسینی، (بهار و تابستان ۱۳۹۸)، «سطه اللغه وصناعه الحقیقه فی فلسفه ما بعد الحدائثه (قراءه فی مجموعه «تنبأ أيها الأعمى» لأدونیس)»، نصف سنویه مجله دراسات فی اللغة العربیه وآدابها، سال دهم، شماره بیست و نهم، صص ۹۱-۱۸۳.
- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۷۷)، متن، وانموده و گفتمان، فصلنامه گفتمان، شماره ۱.
- داوودی، علی اصغر. (تابستان ۱۳۸۹)، «نظریه گفتمان و علوم سیاسی»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره هشتم، صص ۵۱-۷۴.
- سلطانی، سیدعلی اصغر، (۱۳۸۳)، «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۸.
- سلطانی، سیدعلی اصغر، (۱۳۹۷)، قدرت، گفتمان و زبان؛ ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، چاپ ششم، تهران: نشر نی.
- قاسم، عدنان حسین، (۲۰۰۰)، الإبداع ومصادره الثقافیه عند ادونیس، قاهره: الدار العربیه للنشر والتوزيع.
- لکلائو، ارنستو و شانتال موفه، (۱۳۹۲)، هژمونی و استراتژی سوسیالیستی؛ به سوی سیاست دموکراتیک رادیکال، ترجمه محمد رضایی، چاپ اول، تهران: نشر ثالث.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۸)، سیاست، جامعه شناسی و نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- مقابله، جمال، (یولیو- سبتمبر ۲۰۱۲م)، «الجسد المرئی والجسد المتخیل فی الشعر»، مجله حولیات آداب عین شمس، المجلد ۴۰، صص ۹۱-۱۳۶.
- نیچه، فریدریش، (۱۳۹۰)، غروب بتان؛ چگونه می توان با پتک فلسفه نوشت، ترجمه مسعود انصاری، چاپ پنجم، تهران: جامی.

- یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس، (۱۳۹۸). نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، چاپ نهم، تهران: نشر نی.

- Smith, A. M (1998), **Laclau and Mouff: the radical democratic imagery**, London: Routledge.
- Laclau, Ernesto (1994), **The Making of Political Identities**, London: verso.
- Laclau, Ernesto (1996), **Emancipation(s)**, London: Verso.
- [https:// www.aljazeera.net /news /cultureandart /2011/5/11](https://www.aljazeera.net/news/cultureandart/2011/5/11)

Bibliography

- Adonis, Ali (1985). **The Politics of Poetry: Research in Arabic Contemporary Poetry**. Beirut: Darol Adab.
- Adonis, Ali Ahmad Saeed (1994). **Divan of Second Alphabet**. Lebanon: Dar Tobghal for Publication-Darol Bayza.
- Adonis, Ali Ahmad saeed (1996). **It is My Name and Miscellaneous Poems**. Damascus: daral Madi Lelthehghafe val Nashr.
- Adonis, Ali Ahmad Saeed (2005). **Uncompleted Identity: Innovation, Religion, Politics and Sex**. Damascus: Bedayat Letebae and Nashr.
- Adonis, Ali Ahmad Saeed (2007). **Beginning of the Body, the End of the Sea**, 3rd edition, Beirut: Darolsaghi.
- Adonis, Ali Ahmad Saeed (2008). **History Ripped off in Female Body**. 2nd edition, Beirut: Darolsaghi.
- Adonis, Ali Ahmad Saeed (2010). **Collected Interviews**. 3rd vol., 2nd edition, Damascus: Bedayat Letebae Valnashr.
- Adonis, Ali Ahmad Saeed (2015). **Dust of Cities: Exhausted History**. Beirut: Darolsaghi.
- Behruzi Lak, Gholamreza (207). "Discourse Analyses Practice on Islamic Political Studies", Methodology in Islamic Political Studies, Imam Sadegh University Press, pp. 549-581.
- Parvini, Khalil and Seyed Hussein Husseini (2019). "Language Dominance and Fact Making in Poststructural Philosophy (A Reading of Adonis's **Oh Blind Man Predict**)", Arabic Language and customs Studies Periodical, No. 29, pp. 91-183.
- Tajik, Mohammadreza (1998). "Text, Simulacrum and Discourse", Discourse Periodical, No. 1.
- Davoodi, Ali Asghar (2010), "Discourse Theory and Political Sciences", Political sciences Periodical, No. 8, pp. 51-74.
- Soltani, Seyed Aliasghar (2004). "Discourse Analysis as a Theory and Method", Political Sciences Periodical, No. 28.
- Soltani, Seyed Aliasghar (2018). **Power, Discourse and Language:**

- Strategies of Power Acting in Islamic Republic of Iran.** 6th edition, Tehran: Ney Publications.
- Qasem, Adnan Hussein (2000). Innovation and Its Cultural Roots in Adonis's Thought. Cairo: Darol Arabieh Lelnashr.
 - Laclao, Ernesto and Chantal Mauffe (2013). **Hegemony and Socialist Strategy: Towards Radical Democratic Policy.** Trans. Mohammad Rezaee, Tehran: Sales Publications.
 - Moghabeleh, Jamal Julio September (2012), "Visible Body and Imaginary Body in Poetry" Ein Shams University Periodical, No. 40, pp. 91-136.
 - Nietzsche, Fredrich (2011). **The Dawn of Idols.** Trans. Masoud Ansari, 5th edition. Tehran: Jami.
 - Jurgensen Marian and Louise Philips (2019). **Theory and Method in Discourse Analysis.** Trans. Hadi Jalili. 9th edition, Tehran: Ney Publications
 - Smith, A. M. (1998), **Laclau and Mouff: the radical democratic imagery,** London: Routledge.
 - Laclau, Ernesto. (1994), **The Making of Political Identities,** London: verso.
 - Laclau, Ernesto. (1996), **Emancipation(s),** London: Verso.
 - [https:// www.aljazeera.net /news /cultureandart /2011/5/11](https://www.aljazeera.net/news/cultureandart/2011/5/11)

Abstract

The Analysis of Adonis's Socio-political Discourse Effectiveness in *Purgatory* based on Mauffe and Laclao's Discourse Analysis

Narjes Tohidifar*
Raja Abu Ali**

Bridging among linguistics, social and political sciences, discourse analysis opened up a new horizon to literature. Some theories lean to linguistics, some to social and political sciences. The common idea among them, however, is to explore the socio-political discourses governing the text through exploring the signs. Mauffe and Laclao's discourse analysis theory is based more on social and political sciences and emphasizes the fluidity of signs. Adonis's discourse is constituted based on this fluidity, and that is why Mauffe and Laclao's discourse analysis can prove helpful in studying these items of discourse to achieve the socio-political aims. This study concludes that Adonis's discourse is a discourse of change and reform, and seeks a struggle whose weapon is the power of language. He sees the Arab countries' way out of backwardness as re-reading the concepts of value because he believes that these concepts have historically been contaminated by what the regime has imposed on them. He also concludes that poetry, by persuading people in society to build a better society, turns them into revolutionary subjects. The research method is that different signs are extracted from the poem and in order to answer the research questions according to Laclau and Moff's discourse analysis system, which examines the relationship between signs and also between discourses, analyzes the socio-political impact of Adonis's discourse. It becomes.

Keywords: Mauffe and Laclao, Discourse analysis, Adonis, Poetry, Language, Heritage

* Ph.D student in Arabic Language and Literature, Allameh Tabatabai University

Sahereh300@yahoo.com

** Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Allameh Tabatabai University (Corresponding author)

raja@atu.ac.ir